

رأی و دلیل امام ابوحنیفه برای ادا کردن نماز به فارسی

دکتور محمد عمر جویا

عقرب ۱۴۰۰

در این یادداشت، به دلیل و ادله امام ابوحنیفه در باب ادا کردن نماز به فارسی، بر اساس آنچه که در کتب معتبر فقه و اصول الفقه مذهب حنفی تذکر رفته، پرداخته می شود. همچنان، محدودیت‌هایی که مجتهدین پیشگام حنفی برای قرائت کردن قرآن به فارسی در نماز تعیین کرده اند، توضیح داده می شود.

برای دانستن ادله امام ابوحنیفه در این زمینه، داشتن فهم درست و دقیق از موضوع «احرف سبعة» (حروف هفتگانه) و بحث نظم و معنی قرآن لازمی است. به خوانندگانی که آشنایی دقیق با دیدگاه مذهب حنفی روی این موضوعات ندارند توصیه می شود که پیش از مطالعه این نوشته، یادداشت «[احرف سبعة، نظم و معنی قرآن، و اعجاز نظم قرآن از دیدگاه مذهب حنفی](#)» را مطالعه کنند.

الف. نظریه امام ابوحنیفه

امام محمد شیبانی، شاگرد امام ابوحنیفه، در «کتاب الأصل» مشهور به «المبسوط» می نویسد:

«من گفتم: آیا در مورد کسی که در نماز به فارسی قرائت کند و عربی را خوب بداند کدام رأی دارید؟ [ابوحنیفه] گفت: نمازش جائز است. گفتم: و همینگونه دعا [ایش]؟ گفت: بلی. و این قول ابوحنیفه است.»^۱

در «الجامع الصغیر» نیز امام شیبانی تأکید می ورزد که:

«محمد [شیبانی] از [ابویوسف] یعقوب، [و وی] از ابوحنیفه [روایت می کند که: ابوحنیفه] افتتاح نماز [یا تکبیر گفتن] را به فارسی، یا قرائت [قرآن] را در نماز به فارسی، یا تسمیه گفتن حین ذبح کردن را به فارسی به کسی که [حتی] عربی اش خوب هم باشد اجازه داده است. ولی ابویوسف و محمد [شیبانی] اجازه نداده اند، و [تنها] به کسی اجازه داده اند که عربی اش خوب نباشد.»^۲

^۱ «الأصل، المعروف بالمبسوط»، محمد بن حسن شیبانی، به تصحیح ابوالوفا افغانی، إدارة القرآن والعلوم الإسلامیه، کراچی. جلد اول، صفحه ۲۵۲. (ترجمه از نویسنده)

^۲ «الجامع الصغیر»، محمد بن حسن شیبانی، مع شرحه «النافع الكبير» للامه عبدالحی الکنوی، اداره القرآن والعلوم الإسلامیه، کراچی: ۱۹۹۰ م. صفحه ۹۴ و ۹۵. (ترجمه از نویسنده)

ب. دلیل و ادله ابوحنیفه

ادله امام ابوحنیفه استوار بر دلایل زیر است:

- «امام ابوحنیفه نظم را رکن لازم [در نماز] ندانسته بود، زیرا مبنای نظم بر توانایی [ادا کردن آن توسط قاری یا نمازگزار] استوار است. در نماز نظم قرآن مقصود نیست، زیرا [مقصود] نماز مناجات [و نیایش] است، درحالی که فرض بودن قرائت قرآن در نماز بر سهولت استوار است، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ «بخوانید آنچه آسان است از قرآن» [المزمل: ۲۰].... پس جواز داده شد تا بر رکن اصلی که «معنی» [قرآن] است اکتفا گردد.
- [امام ابوحنیفه] توضیح می دهد که قرآن اول به لهجه قریش نازل گشت، زیرا آن فصیح ترین لهجه [زبان عربی] بود. و چون تلاوت در این لهجه برای سائر مردمان عرب مشکل گشت، تخفیف [و سهولت] بنابر دعای پیامبر ﷺ داده شد. [به این ترتیب] تلاوت کردن [قرآن] به سائر لهجه های مردم عرب اجازه داده شد، و رعایت لهجه اصل آن [یعنی لهجه قریش] از میان برداشته شد... [و این در نتیجه] اشاره نبی ﷺ بود که گفت: «قرآن بر حروف هفتگانه نازل شده است، همه آن بسنده و روشن اند».
- پس اجازه داده شد تا مردم عرب یک لهجه را به لهجه دیگری از زبان عربی تعویض کنند، مثلاً به فردی از قریش اجازه بود تا به لهجه تمیم قرائت کند حتی اگر توانایی کامل بر ادا کردن آن به لهجه اولی اش را [نیز] می داشت. [به همین ترتیب، ابوحنیفه] به مردمان غیر عرب نیز اجازه داد تا بنابر کوتاهی [و عذر شان] زبان عربی را ترک کنند، و به معنی [قرآن] اکتفا ورزند که مقصود همین است. پس مفهوم این است که ترک نظم قرآن جهت آسانی رخصت داده شد، چنانکه در [حکم] مسح بر موزه ها و نیم نمودن نماز در مسافرت، التزام بر اصل در حالت عجز و عذر باقی نمی ماند.^۳
- «[ابوحنیفه] معنی را رکن لازم و نظم را رکنی که احتمال سقوط و رخصت را داشته باشد می دانست، همانند آنکه تصدیق [به قلب] رکن اصلی ایمان است و اقرار [بر زبان] رکن زائد [بر آن] است.»^۴
- «نبی علیه السلام به کافه مردم فرستاده شده است، و نشانی نبوتش قرآن است که معجز است... و معلوم است که فردی عجمی از آوردن [آیتی] به مثل قرآن به زبان عربی عاجز است، اما این حاجتی بر او شده نمی تواند زیرا او از آوردن [شعری] به مثل شعر امرئ القیس و دیگران به زبان عربی نیز عاجز است. حجت زمانی بر او متحقق می گردد که از آوردن آیتی به مثل قرآن به زبان خودش عاجز گردد. پس این دلیل واضح است بر اینکه اعجاز [بر علاوه نظم قرآن] در معنی [قرآن نیز] است.»^۵
- «[امام ابوحنیفه استدلال و رزیده]: چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ «و همچنین فرستادیم این [قرآن] را فرمانی به عربی» [الرعد: ۳۷]، و فرمان به فارسی نیز فرمان قرآن است، و نیز قرائت آن. و این به سبب آنست که قرآن با تغییر دادن زبان تغییر نمی خورد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ «بی گمان این [قرآن] در

^۳ «کشف الأسرار شرح أصول البزدوی»، علاء الدین بخاری.

^۴ «کنز الوصول إلى معرفة الأصول»، فخر الاسلام بزدوی.

^۵ «کتاب الأصول»، شمس الاثمه سرخسی.

کتاب‌های پیشینیان [نیز] بود» [الشعراء: ۱۹۶]، و «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» «هرآئینه این [فرمان] در صحیفه‌های نخستین [نیز] بود» [الأعلى: ۱۸].^۶

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْمُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» [النساء: ۴۷] : یعنی، «موافقاً لما معکم» [موافق آنچه با شماست]. بی‌گمان موافق بودن قرآن با آنچه که نزد آنهاست تنها در معنی و احکام مندرجه آن است، نه در نظم و زبان. درحالی‌که می‌دانیم آنچه از کتاب نزد ایشان است در نظم و زبان مخالف قرآن است. به همین گونه همه کتاب‌های خدای تعالی در نظم و زبان متفاوت اند [ولی] هر یک با دیگری در معانی و احکام موافق اند. این آیت دلیل بر آن است که همه این کتاب‌ها از جانب خداوند نازل شده اند، و اگر از جانب کسی بغیر از خداوند نازل می‌گشت اختلاف میان آنها وجود می‌داشت.... همچنان در این آیت دلیل سخن ابوحنیفه (رضی الله عنه) مبنی بر اجازه دادن نماز با قرائت فارسی می‌باشد، زیرا تغییر نظم و تفاوت زبان موجب تغییر معنی و اختلاف احکام نمی‌گردد.^۷

• «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» [و اگر فرستادیمی این کتاب را قرآنی عجمی، گفتندی چرا بیان کرده نشد آیات وی به زبان فصیح، فصلت: ۴۴] : در این آیت دلالت بر آن است که اگر این کتاب به زبان غیرعربی نیز نازل می‌گردید باز هم قرآن می‌بود، و اینکه اختلاف در زبان، قرآن بودن آن را تغییر و تحول نمی‌دهد - و خداوند بهتر می‌داند. و این دلیل بر سخن ابوحنیفه (رحمه الله) است که فرمود: هرکه قرآن را به فارسی در نماز بخواند جواز دارد.^۸

• «آنچه در نماز واجب است قرائت کردن قرآن است از حیث اینکه آن لفظی است که دلالت بر کلام خدای تعالی دارد که صفت قائم [به ذات] است، و عبرت‌ها، مواعظ، ترغیب و ترهیب، و ثنا و تعظیم را متضمن است؛ نه از حیث اینکه آن لفظ عربی است. معنی‌ای که لفظ بر آن دلالت دارد از یک لفظ تا لفظ دیگر اختلاف پیدا نمی‌کند.... قرائت کردن آنچه اعجاز‌آمیز باشد نزد ابوحنیفه شرط [قرائت در نماز] نیست، زیرا تکلیف مطلقاً بر قرائت است نه قرائت آنچه معجز باشد. به همین سبب، ابوحنیفه اجازه داده بود که آیت کوتاه را [در نماز] می‌توان قرائت کرد، درحالی‌که آیت کوتاه تا زمانی‌که به سه آیت نرسد معجزه پنداشته نمی‌شود.»^۹

برخلاف، امام شافعی به این باور بود که نه تنها اداء کردن نماز بلکه خطبه نماز جمعه نیز به زبانی غیر از زبان عربی جایز نیست. اما استدلال ابویوسف و محمد شیبانی این بوده که: «اعجاز در نظم و معنی [قرآن] موجود است.... و وجوب [قرائت قرآن] جز توسط این‌ها ادا شده نمی‌تواند. ولی در صورتی که [کسی] از [خواندن] نظم قرآن عاجز گردد، بر آنچه توانایی دارد انجام دهد، چنانکه شخصی که از رکوع کردن و سجده کردن عاجز باشد می‌تواند نماز را به اشاره ادا کند.»^{۱۰} فخرالاسلام امام بزدوی رخصت در نظم قرآن را حین عجز بر اساس سخنی که از ابن مسعود (رض) نقل شده است درست می‌داند. ادر اخبار آمده است زمانی‌که

^۶ «حصر المسائل وقصر الدلائل: شرح منظومة الخلافيات»، نجم‌الدین ابوحنفص نسفی.

^۷ «تأویلات أهل السنة»، ابومنصور ماتریدی.

^۸ «تأویلات أهل السنة»، ابومنصور ماتریدی.

^۹ «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»، علاءالدین کاسانی.

^{۱۰} «المبسوط»، شمس‌الانمہ سرخسی.

^{۱۱} «شرح الجامع الصغير»، فخرالاسلام امام بزدوی.

ابن مسعود به مردی - که شاید عجمی بوده باشد - آیت «إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقُومِ ﴿۱۰﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ» [الدخان: ۴۳-۴۴] را می‌آموخت، آن شخص مکرراً «طعام الیتیم» گفته می‌رفت، تا آنگاه که ابن مسعود برایش گفت تا «طَعَامُ الْفَاجِرِ» بگوید.^{۱۲}

ج. آیا امام ابوحنیفه درین زمینه تغییر رأی داده است؟

تعداد زیادی از علمای حنفی، اعم از متقدمین و متأخرین، گفته اند که امام ابوحنیفه از رأی خود در رابطه به جواز نماز خواندن به فارسی به رأی ابویوسف و محمد شیبانی رجوع کرده است. ایشان این روایت را به دو کس ربط می‌دهند: (۱) بعضی از نوح بن ابی مریم مروزی (متوفای ۱۷۳ هـ) که مدتی شاگرد امام ابوحنیفه بود یاد می‌کنند، درحالی که هیچ سند کتبی از وی درین رابطه باقی نمانده است. اگر مانده هم باشد، پرسش‌های زیادی درباره‌ی درستی روایات نوح بن ابی مریم وجود دارد، زیرا او در روایت حدیث به اتفاق آراء متروک و ضعیف است. (۲) بعضی از امام ابوبکر رازی، مشهور به جصاص (متوفای ۳۹۰ هـ)، یاد می‌کنند درحالی که او هرگز چنین روایتی را در کتاب‌هایش نقل نکرده است. برخلاف، جصاص در «احکام القرآن» از «جواز داشتن قرائت کردن به فارسی در مذهب ابوحنیفه» یادآوری می‌کند.^{۱۳}

رأی امام ابوحنیفه درباره‌ی جواز داشتن نماز به فارسی از طریق روایت معتبر به ما رسیده است، طوری که این مسئله در دو اثر «ظاهر الروایه»^{۱۴} بگونه‌ی واضح درج گردیده است. در صورتی که حجت واضح از ظاهر الروایه در دست ما باشد، استناد ورزیدن بر روایت نوح بن ابی مریم - که در صحت و درستی روایتش شک و شبهت قوی وجود دارد - از لحاظ روش اصول‌الفقہ درست نیست. زیرا اگر ابوحنیفه از رأی خود صرف نظر کرده باشد، امام محمد شیبانی نزدیک‌ترین کس به ابوحنیفه بود که از چنین تغییر رأی آگاه می‌شد و از آن خبر می‌داد.

^{۱۲} بنگرید به «الإتقان فی علوم القرآن» جلال الدین سیوطی. راغب اصفهانی در «محاضرات الأدباء» این اتفاق و این سخن را به ابن عباس (رض) نسبت می‌دهد، و در ضمن می‌نویسد: «ابن عباس اجازه داده بود که قرآن بر معنای آن قرائت گردد.»

^{۱۳} «احکام القرآن»: در تفسیر آیت ۵۹ سوره البقره.

^{۱۴} «ظاهر الروایه» به آثار کتبی امام محمد شیبانی (چون کتاب الأصل، الجامع الصغیر، و چهار اثر دیگر او) اطلاق می‌شود. این آثار نظریات و فتوهای ابویوسف و محمد شیبانی را بگونه‌ی دست اول در اختیار ما قرار می‌دهند، و معتبرترین منبع برای دانستن رأی و فتوهای امام ابوحنیفه به شمار می‌روند. بنابراین، از لحاظ مراتب اعتبار در مذهب حنفی، آنچه در ظاهر الروایه نقل شده باشد با فتوهای علمای متأخر تعدیل گردیده نمی‌تواند. پس از ظاهر الروایه، متون فقهی مذهب حنفی (چون «مختصر» طحاوی، «الکافی» حاکم شهید مروزی، «مختصر» قدوری، «تحفه الفقهاء» علاء‌الدین سمرقندی، «المنظومه فی الخلاقیات» ابوحفص نسفی، «بدایه المبتدی» مرغینانی، «وقایه» تاج‌الشریعه مجبوی، و «کنز الدقائق» ابوالبرکات نسفی) در رده دوم قرار می‌گیرند. در رده سوم، شروحاتی که بر این متون نوشته شده اند (مانند «المبسوط» سرخسی که بر «الکافی» نوشته، «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» کاسانی که بر «تحفه الفقهاء» نوشته، «الهدایه» مرغینانی که بر اثر خودش یعنی «بدایه المبتدی» نوشته، «البحر الرائق» ابن نجیم که بر «کنز الدقائق» نوشته شده، و غیره) قرار دارند. و در نهایت، به فتوهای علماء و مجتهدین اعتبار داده می‌شود.

د. مجتهدینی که جواز داشتنِ نماز به فارسی را نظر قطعی ابوحنیفه می‌دانند

امام‌الهدی ابومنصور ماتریدی (در «تأویلات أهل السنة»)، امام کرخی (به روایت امام قدوری در «شرح المختصر الکرخی»)، امام قدوری (در «کتاب التجرید»)، شمس‌الائمہ حلوانی (به روایت برهان‌الدین ابن مازہ بخاری در «المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی»)^{۱۵}، شمس‌الائمہ سرخسی (در «المبسوط» و «کتاب الأصول»)، فخرالاسلام بزوی (در «کنز الوصول إلى معرفة الأصول» و «شرح الجامع الصغیر»)، نجم‌الدین ابوحفص نسفی (در «منظومة الخلافیات» و «حصر المسائل وقصر الدلائل»)، علاء‌الدین سمرقندی (در «شرح تأویلات أهل السنة»)، علاء‌الدین کاسانی (در «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»)، و حسام‌الدین اخیسکنی (در «المنتخب فی أصول المذهب») آنچه را در ظاهر الروایه ذکر گردیده رأی قطعی امام ابوحنیفه می‌دانند و هرگز از تغییر رأی او سخنی به میان نمی‌آورند.

هم محدودیت‌های ادا کردن نماز به فارسی

مجتهدین حنفی وضاحت چندی دربارهٔ ادا کردن نماز به فارسی داده اند:

- شمس‌الائمہ حلوانی می‌گوید: «ابوحنیفه قرائت کردن به فارسی را تنها برای آیات کوتاه جواز داده است، یعنی [نمازگزار] می‌تواند که ترجمهٔ آیات کوتاه را قرائت کند، زیرا نماز نزد او با چند آیات معدود جایز است.»^{۱۶} برهان‌الدین ابن مازہ بخاری، علاء‌الدین بخاری، و حافظ‌الدین ابوالبرکات نسفی می‌گویند که علمای ماوراءالنهر به این نظر بودند که قرائت کردن بیش از سه آیت در نماز به فارسی، عادت کردن و مداومت ورزیدن بر نماز خواندن به فارسی، و نوشتن مُصحف کامل به زبان فارسی (بدون متن عربی) روا نبوده و ازین رو مردم را جداً منع نمودند تا مبادا مردم قرائت کردن به عربی و استفاده از مُصحف عربی را تعطیل و فرو گذاشت کنند.^{۱۷}
- شمس‌الائمہ سرخسی می‌نویسد: «نزد ابوحنیفه اجازه است که [شخص نمازگزار قرآن را در نماز] به فارسی قرائت کند به شرطی که یقین حاصل کند که [ترجمهٔ فارسی آن] معنی [درست] عربی است. اما نماز خواندن با تفسیر قرآن جواز ندارد، چون از [ترجمهٔ قرآن] جدا است.»^{۱۸}
- سرخسی همچنان می‌گوید: «اگر شخص قادر به قرائت به عربی باشد، به نظر ابویوسف و محمد شیبانی فرض قرائت از وی ساقط نمی‌گردد اگر به فارسی قرائت کند، نه به دلیل اینکه آن مُعجز نیست بلکه به این دلیل که متابعت از رسول الله ﷺ و سلف در ادای نماز فرض است بر کسی که به قرائت عربی توانمند باشد. این متابعت در قرائت کردن به عربی است. از همین سبب، ابوحنیفه در قرائت کردن به فارسی کراهیت را در نظر گرفته بود، اما ادای اصل رکن – که آن قرائت قرآن است – اعتبار دارد.»^{۱۹}

^{۱۵} به روایت برهان‌الدین ابن مازہ بخاری در «المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی».

^{۱۶} «المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی»، برهان‌الدین ابن مازہ بخاری.

^{۱۷} «المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی»، ابن مازہ بخاری؛ «التحقیق فی أصول الفقه: شرح المنتخب الحسامی»، علاء‌الدین بخاری؛ و «شرح النسفی علی المنتخب الحسامی»، ابوالبرکات نسفی.

^{۱۸} «المبسوط»، شمس‌الائمہ سرخسی.

^{۱۹} «کتاب الأصول»، شمس‌الائمہ سرخسی.

- ابوسعید بردعی، استاد امام کرخی، می‌گوید: «ابوحنیفه قرائت کردن را تنها به فارسی اجازه داده بود، و نه به دیگر زبان‌ها، چنانکه در حدیثی آمده است: زبان اهل بهشت عربی و فارسی دری است.»^{۲۰} و این جواز برای زبان فارسی «از برای آنست که فارسی از لحاظ فصاحت با زبان عربی نزدیک است، و قرائت کردن قرآن [در نماز] به زبان دیگری [بجز فارسی] به اتفاق آراء جائز نیست.»^{۲۱}

سخنان پایانی:

صداقت علمی ایجاب می‌کند که نظریات و آرای امام ابوحنیفه را همانگونه که بر اساس قوی‌ترین شواهد و درست‌ترین روش از نگاه اصول‌الفقہ به ما روشن شده است بیان کنیم. متأسفانه تعدادی از فقهای حنفی با استناد بر شواهد ضعیف حکم کرده‌اند که گویا امام اعظم رأی خویش را درباره نماز خواندن به فارسی در اواخر عمر خویش تغییر داده باشد. بعضی‌ها حتی پا را فراتر گذاشته فتوا داده‌اند که نماز خواندن به فارسی مطلقاً جواز ندارد، چنانچه در «فتاوی‌ای عالمگیری» چنین فتوا را داده‌اند. درحالی‌که از لحاظ روش اصول‌الفقہ، آنچه در «ظاهر الروایه» - یعنی کتاب‌های امام محمد شیبانی که در آن نظریات ابوحنیفه و ابویوسف و محمد شیبانی بگونه دست اول گزارش گردیده‌اند - آمده باشد، توسط فتوای فقهای بعدی باطل و فسخ گردیده نمی‌تواند، الا اینکه اجماع به میان آید. شاید دلیل چنین فتوای علمای شبه‌قاره هند این بوده باشد که ایشان ادله امام ابوحنیفه و اصولی را که وی بر بنیاد آن نماز را به فارسی اجازه داده بود درست نفهمیده باشند، یا هم با آن موافق نبوده باشند. ولی عدم موافقت با رأی امام ابوحنیفه نباید به این بانجامد که موقف امام ابوحنیفه را روی یک موضوع وارونه روایت کرد، یا رأی مذهب را تغییر داد. در مذهب حنفی، نظریه‌ای که «مُعتمد» قرار می‌گیرد، یعنی نظریه‌ای که اکثریت مجتهدین در مذهب حنفی برمی‌گزینند، بعضاً نظریه امام ابوحنیفه نیست. در بسا موارد، نظریه شاگردانش چون زفر، ابویوسف، و محمد شیبانی، بحیث رأی حاکم در مذهب قرار گرفته‌اند. در مسئله نماز خواندن به فارسی، رأی مذهب حنفی بر اساس رأی ابویوسف و محمد شیبانی استوار است. ایشان گفته‌اند که ادا کردن نماز به فارسی تنها به کسانی که عربی را درست خوانده نمی‌توانند جواز دارد. ولی هیچ محدودیتی در مذهب حنفی وجود ندارد که با وجود رأی مُعتمدی که از آن شاگردان ابوحنیفه باشد، شخصی مستقیماً از رأی ابوحنیفه پیروی کند. حتی بعضی از علمای حنفی، از آرای زفر در بسا مسائل پیروی کرده‌اند. بنابراین، با وصف این آزادی که در مذهب حنفی وجود دارد، حد اقل در روایت کردن نظریات امام ابوحنیفه، و روایت اختلاف نظر میان ابوحنیفه و شاگردانش روی یک موضوع، صادقانه عمل کرد.

بینات: مرکز مجازی مطالعات و احیای آثاری اسلامی (<http://bayyinat.org>)

^{۲۰} «المحیط البرهانی فی الفقہ النعمانی»، برهان‌الدین ابن مازہ بخاری.

^{۲۱} «کشف الأسرار شرح أصول البزدوی»، علاء‌الدین بخاری؛ و «شرح مختصر المنار»، ملا علی قاری.